

بوجهی که پیش از وفات ثابت بود و استمرار و استمرار ایشان  
 در قبور همبرین وجه از مسایل فروع نیست که در روی بدن لابل  
 ظنیه غیر قطعیه اکتفا توان کرد و همیشه حیاتی ثابت شده که  
 حیاتی که ایشان را پیش از وفات ثابت بود زوال پند یافته  
 وفانی شده و ادعای عود آن حیات را دلیلی قاطع و حجتی  
 ساطع باید تا اعتقاد بد آن صورت بندد و با آنکه ما اعتقاد  
 داریم بحیات ایشان نزد پروردگار جل جلاله بحیاتیکه اشرف  
 و اکمل و اعلی است از بین حیات متعارف و اعتقاد داریم که آنحضرت  
 باریق اعلی ست در سموات علا نزد سدرة المنتهی عند هاجنه  
 الماوی و اینحالت افضل و اکمل است از اینکه در قبر مقیم بود  
 اگر چه به تضای حل یت نبوی فستحی و وسعتی در قبر مؤمن  
 میکنند که مد بصر باشد چه جای قبر سرور انبیا و صلوات  
 اصطفا صلی الله علیه و آله وسلم ولیکن بودن او در جنت اعلی که  
 عرض او عرض سموات و ارض بود اکمل و اعلی است با آنکه در  
 حل یت آمده که انبیا را بعد از چهار روز در قبور نمیکنند از آنکه  
 ایشان نماز میکنند پیش پروردگار خود تا نفع صورت و حل یت  
 دیگر آمده که من گرامی تمام نزد پروردگار خود از آن که بعد  
 از سه روز مراد قبر بگنارد پس ظاهر شد که قطع با قامت  
 انبیا علیهم السلام باین حیات در قبور و استمرار ایشان در روی  
 چنانکه پیش از وفات بوده اند متعین است و اما صلوة موسی  
 در قبور دلالت ندارد بر استمرار با قامت او در روی کیف و حال

آنکه در حدیث صحیح آمده که آن حضرت او را و انبیای دیگر را صلوات الله علیهم اجمعین در سموات ملاقات کرده پس وجه توفیق آن بود که با وجود قرار ایشان بر سموات گاهی انتقال بجای دیگر از موضع قبر و غیره نیز کنند و از اینجا لازم نیاید که در قبور مستمر و مستقر باشند اینست کلام قونوی و از صریح منطوق وی ظاهر شود که تردد او در استمرار حیات و استقرار ایشان است در قبور ولیکن اصل مدعی که ثبوت حیات است نزد پروردگار عز اسمه مسلم و مقرر است از جهت ثبوت آن بدلیل قطعی که نص قرآن است چنانچه خود بعد از ایراد کلام مذکور گفته است که امارات ثبات حیاتی دیگر مغایر این حیات معهوده متعارفه که در نظرو عادات بشریت بی تغلی و لوازم آن صورت بقا نه پذیرد هیچ نزاعی و تردیدی نیست پس محصل خلاف در دوام و استمرار است در قبور بحیاتی که بیش از وفات بود ولیکن در اینجا مجال سخنی هست اگر بسمع رضامسموع شود شاید که در محل قبول افتد و آن اینست که بعد از ثبوت اصل حیات بدلیلی قطعی و عدم قطع چنانچه خود اعتراف کرده هیچکدام از جانبین نه استمرار در قبر چنانچه روی ذکر کرده و بحدیث ✽ الانبیاء لا یترکون وانا اکرم علی ربی ✽ الحدیثین معاضدت و تقویت نمودند و نه عدم استمرار از جهت ورود ✽ الانبیاء احياء فی قبورهم یصلون ✽ و صحت روایت موسی مصلیاد و قبر بحکم ✽ اذا

تعارضاتساقطاً \* شک نیست که وضع اجساد شریفه ایشان در  
 قبور مشاهد و معاین است و اصل بقای آنهاست بر حال خود  
 و عدم انتقال مادام که دلیل قطعی برخلاف آن قائم شود و  
 لم یقم پس ثابت شد که حیاتی که مقطوع به است در قبور باشد  
 نه در سموات و الله اعلم و محققین اهل حدیث و شراح آن  
 بر آنند که حدیث \* الانبیاء لا یتروکون و کذ لک انا اکرم  
 علی ربی \* الی آخرها بصحت نرسید و آنکه و به ثبوت نه پیوسته  
 و در او بیان کسی هست که بسوی حفظ بلکه زیاده از آن  
 منسوب است و اگر صحیح باشند تا و بلس آنست که مراد توک  
 است بی اشتغال بعمل و عبادت مولی و بعد از مضمی مدت هم  
 در قبور اند مشغول بصلوة و طاعت حق بلکه در فضایل آن سرور  
 انبیا صلی الله علیه و آله و سلم آمد که هیچ پیغمبری نیست که  
 او را بعد از سه روز از قبر برند ارنک بجز من که از پروردگار خود  
 در خواستم که هم در امتان خود باشم تا روز قیامت تا ایشان  
 بحکم \* و ما کان الله لیعزل بهم و انت فیهم \* از نزول بلا و حلول  
 عل ابامون و مصون باشند و بموجب سیاق این حدیث  
 تو آن که استمرار و استقرار در قبر بحقیقت حیات مخصوص  
 حضرت سید المرسلین باشد صلی الله علیه و سلم و سایر انبیا را  
 اصل حیات عند الله تعالی که متفق علیه است ثابت بود و الله  
 اعلم مرویست که چون عثمان بن عفان را رضی الله عنه محاصره  
 کردند بعضی از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین با وی گفتند

که مصلحت در آنست که با اهل نام دلیق شوی تا ازین بلا و  
 محنت خلاصی یابی فرزند شرگزرواندارم که از باره پرت  
 خود مفارقت کنیم و به تائید رسول خدا صلی الله علیه و سلم  
 بگنارم و قضیه سماع استادن بن المسیب در ایام واقعه حیره اذان  
 از حیره شریفه تا سه روز که مردم مفارقت مسجد نبوی کرده  
 بودند مشهور است اما آنکه قونوی تفضیل و ترجیح داده بودن  
 آن حضرت را صلی الله علیه و سلم در بهشت اعلیٰ بر استعمار  
 او در قبر شریف جواب وی آنست که قبر احاد مؤمنین روضه  
 ایست از ریاض جنت پس قبر شما سید المرسلین افضل  
 ریاض جنت باشد و تواند بود که وی را صلی الله علیه و سلم هم  
 در قبر از تصرف و نفوذ حالتی بود که از سموات و ارض و جنان  
 حجاب مرتفع باشد بی تجاوز و انتقال زیرا که امور آخرت و  
 احوال برزخ بر احوال دنیا که مقید و مضیق حدود و جهات  
 است قیاس نتوان کرد و آنچه در تطبیق صلوة موسی علیه  
 السلام در قبر و رویت سرور انبیا صلی الله علیه و سلم او را در  
 آسمان گفته است که انبیا علیهم السلام با وجود استقرار  
 ایشان بر سموات گاهی بقبور نیز نزول و انتقال میکنند  
 کسی که قائل با استعمار ایشان است در قبر بر عکس آن  
 می رود و میگوید که با وجود قرار ایشان در قبر در بعضی  
 احوال بقوت نفوذی که در عالم ایشانرا داده اند عروج  
 و انتقال بر سموات نیز نمایند یا گویند که مراد دیدن آن حضرت

صلی اللہ علیہ وسلم مرایشان را در قبور در حالت مرور آن حضرت از سموات به ترتیبی که ذکر بانته است یعنی قوله ﴿ فی السماء السادسة ﴾ مثلاً حال از فاعل باشد نه از مفعول پس استقرار در آسمان صفت آن حضرت باشد نه انبیا اگر چه این تاویل خلاف ظاهر است و شیخ ابن ابی حمزہ در تفسیر میگوید که دین آن حضرت مر انبیا را دایه و عاییم السلام در شب اسرای و سموات چند وجه احتمال دارد اول آنکه ایشان را در قبور شان بر صورتیکه خبر داد است از آن موضعی که فرموده است از سموات مشاهده کرده باشند و حق سبحانه تعالی از قوت بصرو بصیرت که بدن آن ادراک این حالت کند بحضرت اعطا فرموده بر طبق قول او صلی اللہ علیہ وسلم ﴿ رأیت الجنة والنار فی عرض هل الحایط ﴾ و این محتمل در وجه است جنت و نار را ازین موضع دیکه باشد چنانچه گوئی ﴿ رأیت الہلال من منبری من الطاق والمراد موضع الطاق ﴾ یا صورت جنت و نار را در عرض حایط متمثل ساخته باشند و قلرت صلاحیت هر دو دارد دوم وجه از دین آن حضرت انبیا را در سموات آنکه ارواح ایشان را در سموات متمثل بر صورت ایشان دیکه باشد سیوم آنکه قادر مطلق ایشان را از قبور برداشته از برای اکرام حبیب خود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و تعظیم او بآن موضع برداشته باشد تا او را از جهت ایشان انس و بشارت باشد و غیر آن از آنچه علم ما بین آن احاطه ننویسد حاصل گردد و قلرت

باهره و آیات ظاهره خود بر روی پیل آورد جمیع این وجوه  
 محتمل است و هیچکدام از اینها برد دیگری ترجیح ندادند  
 و قدرت کامله صالح کل است انتهای و از آنچه دلالت دارد بر  
 وجود سرور انبیاء و قبور مکرم و اقعۀ سلطان سعید نورالدین  
 شهید است در سنه سبع و خمسمین و خمسّمائۀ در باب روبرت  
 آن حضرت در منام در یک شب سه بار و خیر دادن او را از شو  
 دو نصرانی که نسبت بقبر شرافت تصور خبثی کرده بودند و رسیدن  
 او با هزار کس بنه مطیبه و در یافتن او آن در ملعون را و احراق  
 او و آنهارا و حفر خندق حوالی حجره شریفه و مملو ساختن  
 آن برصاص مناب چنانچه تفصیل آن در بیان فضایل مسجید  
 ذکر کرده آمد و این قصه را جمیع مورخان مدینه منوره مثل  
 شیخ جمال الدین مطری و مجد الدین فیروز آبادی و غیر  
 ایشان از علمای اعلام ذکر کرده اند و تصحیح خود و امام  
 عبد الله یافعی در ترجمه سلطان من کورمی نوبس که بعضی  
 از عرفای شیوخ گفته اند که سلطان نورالدین معدود است  
 از اولیاد رابعین و نایب او صلاح الدین از سید و ابن اثیر  
 گوید تواریخ ملوک را که پیش از اسلام و بعد از آن بود تتبع  
 کردم بعد از خلفای راشدین و عمر بن عبد العزیز ملکی نیکو  
 سیرت تر از نورالدین نیافتم و عجب است که در ترجمه او  
 ذکر این قصه مشهوره نیست و الله اعلم بل آنکه علامه قونوی  
 بعد از تردد آورد در وجود انبیاء و قبور گفته است که کمان نیرنگ

که انفات ایشان بقبور منقطع و تعلق ایشان بد آن مرتفع  
 گشته بلکه میان ایشان و قبور علاقه خاصی مستمر و شیر منقطعه  
 ثابت است که نسبت با ما کن دیگر ثبوت ندارد و همچنین  
 در میان قبور سایر مومنین و ارواح ایشان نسبت خاصی  
 است مستمر که بد آن زیاران را می شناسد و در سلام بر ایشان  
 می کند بد لیل استعجاب زیارت در جمع اوقات بعد از آن  
 احادیث کثیره درین باب می آرد و میگوید که جمیع این  
 احادیث دلالت دارد بر آنکه اموات را ادراک و سماع حاصل  
 است و شک نیست که سماع از اعراضی است که مشروط است  
 بحیات پس همه حی اند ولیکن حیات ایشان در مرتبه کمتر  
 از حیات شهید است و حیات انبیا صلوات الله علیهم کاملتر از  
 حیات شهید است و تحقیق درین باب که مختار جمهور علماء است  
 همانست که از تاج الدین سبکی نقل کرده و الله اعلم بحقیقه  
 الحال و الیه المرجع و المال \* فصل \* چون مساق کلام  
 در تحقیق این مرام حقیقت انتظام مبسوط و مشرح آمد  
 اشارت به بعضی مباحث متعلقه بد آن که موجب تکمیل و تنمیم  
 مقصود بود نیز مناسب بود و من الله التوفیق \* بحث اول \*  
 در حدیث الاورد الله علی روحی اشکال مشهور است و آن  
 اینست که این عبارت یعنی روح نبوی صلی الله علیه و آله  
 و سلم و اعاده و ری در بدن شریفان نزد سلام کردن یکی از امت  
 بر آن حضرات دلالت دارد بر علم مستمر این حیات متواتر و آنحضرت

را زیرا که اگر حیات دایم و مستمر بود روح نزد سلام  
 معنی نداشت چه معنی او اینست که اعاده روح نزد سلام حادث  
 و متجدد می شود تا بن این روح سلام می کند و جواب از بن  
 اشکال بوجود متعلقه بیان نمود و آن یکی آنکه معنی حل است  
 آنست که بتدقیق رد کرده است حق تعالی بر من روح مرا  
 تارده سلام میکنم و در این وجه بعضی از متعلمان را بیجهت  
 رعایت تو این نحویه که حاصل آن لزوم اقتضای حال است  
 بزمان نعل که مقتضای آن مقارنت حل و تارده و اعاده روح  
 است نزد سلام نه قبل از آن محال مناتشه و گفگویی هست و فیه  
 ما فیه و جواب دیگر آنکه مراد بر روح نه روح حسی است که  
 در سنادن روح بتناسب صیغه باشد بلکه عبارت است از توجه و  
 اقبال روح اقدس و اظهار ارادته و استغراق پشهور حضرت  
 قس و مشاهده ملاء اعلی بسوی این عالم و افاقه و ادراک او  
 مرا اهل آنرا تا آنکه سلام و روح جواب آن میسر گردد یعنی  
 روح شریف او را النغمات معنوی و نزول روحانی بد و ایر  
 بشیرت حاصل می گردد تارده سلام امت خود می کند و بعضی  
 گفته اند این که این کلام خطاب است بر عقل اهل ظاهر که  
 در تعالیم و تعارف از موتی می رود روح ممکن و متصور نباشد  
 و خلاصه و جمله کلام کنایت است از سماع و جواب بر وجه  
 اتم و اکمل بلکه اگر روح را غم بر ظاهر خود حمل کنند نیز  
 لازم آید که نقای روح در قالب شریف اتم و مستمر باشد



زیرا که چون بسلام اول شخصی از اشخاص امت روح پر فتوح  
آن حضرت بتعالی بشر بنام مرسل و مرجوع شد اعتقاد قبض  
او بعد از آن بی دلیلی ثابت و معقول نباشد و الا لازم آید  
توالی و تنالی هوات خارج از حد حصر و تناهی و هیچکس  
بدان قایل نیست و نیز التزام آن لایق بحال عاقل نه از  
لا یخلوعن نوع تعالیست با آنکه هیچ ساعتی از ساعات نیست که  
یکی از امتان او بروی سلام نغز بند پس لازم آید دوام حیات  
و دوام رسالت و شیخ مجتهد ابن شیراز حاکم گفته است که اتیان  
حرف استتلا در قول او صلی الله علیه و سلم علی روحی دلیلی  
است بر ثبوت هونت و انانیت و ورود نزول بروی پس گویا  
که روح عبارت است از تجرد و وضعی خاص و حالنی مخصوص  
با ثبوت احوال و وجود حیات نعم اگر میگفتند روحی فی  
اوتی جسمی ❦ خلاف آن متوهم میشد فلیفهم ❦ بحث ثانی ❦  
گفته اند که نماز صوری علیه السلام در قبر و همچنین نماز انبیا  
در شب اسری و آمدن صوری بحج و تلبیه گفتن چنانچه در  
حدیث دیگر آمده است که گویا می نگرم صوری از ثنیه فرود  
می آید و تلبیه میگوید و همچنین فرمود گویا می نگرم پیونس  
علیه السلام که تلبیه میگوید چه معنی دارد و حال آنکه نماز و  
سایر عبادات از اعمال دنیا است که در تکلیف و امتحان  
است و در آخرت هیچ تکلیفی و امر و نهی نیست جواب  
ازین سوال نیز بچند وجه گفته اند اول آنکه صلوة اینجا بمعنی

ذکر و دعاست و آن از اعمال آخرت است و در آنکه انبیا افضل  
اند از شهیدان و اولاد اعیانند نزد خدا پس اگر حج و نماز کنند  
بعین نباشد سیرم آنکه این حالات زمان حیات ایشان است  
که حضرت را نمود و آنکه ولله افرمود ﷺ و کانی انظر الی موسی  
کانی انظر الی یونس ﷺ و بعضی گفته اند که در برزخ جریان و  
انسحاب احکام دنیا ثابت است و منافی است با اعمال و زیادت  
اجریست و انقطاع اعمال مخصوص است بر روز آخرت و نیز  
انچه منقطع است در آخرت امتحان و تکلیف است و اگر عمل  
بی ثبوت تکلیف و مجاهد و بر سهیل تازد بن کر مولی و خضوع  
وی حصول پذیرد مانعی نیست چنانچه در خبر آمد و است  
که سید کابنات صلی الله علیه و سلم در وقت شفاعت سجده کند  
و معنی سجده عبارت و عمل چه باشد تا بد آنکه معنی تشبیه  
در قول او صلی الله علیه و سلم کانی انظر چه باشد بعضی  
میگویند که این روای سننام است چنانچه در روایت ابن عمر  
آمد که آن حضرت فرموده صلی الله علیه و سلم ﷺ بیننا انانایم  
رایتی اطوف بالکعبه ﷺ و روایت در سننام در حکم نظر است بعیان  
و بعضی گفته اند که این اخبار است از انچه وحی کرد و شد  
بروی از احوال این انبیا که بسبب کمال تیقن آنرا در حکم مشاهده  
و عیان آورده تعبیر از وی برویت و نظر کرد و شینخ علاء الدین  
قونوی میگوید که بعین نیست که گفته شود که ارواح مقلد است  
انبیا بعین از مفارقت بمنزله ملائکه است بلکه افضل از ایشان

و همچنانکه ملائکه متمثل شوند در صور مختلفه کلک جایز باشد که ارواح مقلد سه انبیا نیز متمثل گردند و ممکن است که این تصرف مو بعضی خواص عباد را در حالت حیات نیز دست دهد و روح واحد را بدان متعدد و غیرین معهود متصرف گردد چنانچه بعضی محققین در تسمیه ابدال گفته اند که گاهی یکی از ایشان بمکانی رود و در مکان اول شعبی و مثالی در بدل خود بگذارد و ساده صوفیه قل س الله اسرار هم عالمی متوسط در عالم اجساد و ارواح اثبات کرده اند که آنرا عالم مثال گویند الطف از عالم اجساد و اکثف از عالم ارواح و ظهور ارواح در صور مختلفه مبتنی بر آن ساخته و ظهور جبرئیل علیه السلام بصورت رحیة کلبی و تمثیل او در مردم را بصورت بشر سوی الخلق از آن عالم میل دارند و بنناء علیه جایز بود که موسی علیه السلام با وجود استقرار در آسمان ششم بشبح و بیکر مثالی در قبر متمثل باشد و آن حضرت او را در هر دو مکان مشاهده فرمود و بعد از اثبات عالم مثال جواب از مسایل کثیره بیرون آمد و اشکالات بسیاره مثل بیان سعادت جنت و رویت اودر عرض حایطه مثلا منحل کرد و انتهی کلام الشیخ و حقیقت آنست که تحقیق مسئله حیات انبیا علیهم السلام و غیر ایشان موقوف معرفت این عالم است و تحقیق دیدن آنحضرت موسی و اونس را علیه و علیهما السلام بمعرفت زمان و مکان روحانیات و تمیز و فرق آنها از زمان و مکان جسمانیات

چنانچه محققین صوفیه گرد و اند دست و هلد میگویند که در آن عالم زمان منقسم بماضی و مستقبل و حال نیست و حالات بودن بونس در بطن ماهی و عبور موسی از درهای نیا و حالات وجود آنحضرت صلی علیه و سلم یکی است پس رویت آنحضرت ایشان را قاصد حج و قایل تلبیه همان حالت است که ایشان در حیات خود قصص حج کرد و بودند و تلبیه میگفتند و حقیقت این حالت و دریافت آن اعلی و ارفع است از قایل شدن بتمثل ایشان و دیدن آن حضرت صورت مثالیه ایشان را و چون اطناب کلام درین مباحث از اصل مرام دور می اندازد اقتضای سخن برین مقل از لازم افتاد و الله اعلم و علمه احکم

✽ باب پانزدهم ✽

- ✽ در بیان حکم زیارت قبر مکرم سید المرسلین ✽
- ✽ از وجوب و استحباب و قصص سلف بد دریافت ✽
- ✽ این سعادت و تشریفا با اینجذاب جنت و آب ✽
- ✽ و توسل و استمداد ببن حضرت منقبت ✽

✽ قباب صلی الله علیه و آله و سلم ✽

زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم اکمل الصلوة و افضلها باجماع علماء این قولا و فعلا از افضل سنن وارکن مستحبات است قاضی عیاض میگوید رحمة الله علیه زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سنتی است مجمع علیها و فضیلتی است مرغوب فیها و بعضی از علمای مالکیه

ورحمهم الله بوجوب آن رفته و دیگران تاویل این قول بسنن  
 واجب کرده و گویا که مراد بسنن واجب سنن موکک است غایت  
 تاکید و اکثر علما بر آنند که سنت زیارت بعد از اذان فرض  
 حج است قاضی حسین که از مشاهیر ائمه شافیه است می گوید  
 چون از حج فارغ شود باید که و قوف بملتزم نماید و دعا کند  
 بعد از آن بحد ینه آید و بز زیارت قبر سید کاینات مشرف گردد  
 قاضی ابوالطیب گوید که بعد از حج و عمره مستحب است که  
 قصد زیارت آن حضرت کند و حسن بن زیاد از امام اعظم ابو  
 حنیفه روایت میکند که احسن مر حاج را آنست که ابتدا بمکه  
 کند و مناسک حج بجا آورد بعد از آن بحد ینه آید و زیارت کند  
 و زیارت آن حضرت نزد ابی حنیفه از افضل مندوبات و ارک  
 مستحبات است قریب بد رجئه واجبات و علمای مذاهب اربعه  
 بتقدیم حج تصریح کرده و بعضی گفته اند که اگر مدینه در طریق  
 حج افتد اولی آنست که ابتدا بحد ینه کند بعد از آن متوجه حج  
 گردد و بعضی از سلف با وجود آنکه طریق حج که نه از جانب  
 مدینه بود نسبت بایشان اقرب بودی تقدیم قدم مدینه  
 منوره از لوازم وقت می شمردند و بالجمله بعضی از تابعین را  
 در تقدیم زیارت مدینه بر قصد مکه خلافتی نیست و تاج الدین  
 سبکی بیان فضیلت و قربت زیارت آن حضرت را با اصول اربعه  
 شرع بیان کرده اما کتاب الله قول حق سبحانه تعالی \* و  
 لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك الآية \* گفته است که این آیت

کریمه دلالت دارد بر رحمت و ترغیب حضور و رکاه رسالت پناه  
 و سوال مغفرت در آن جناب اجابت مآب و طلب استغفار از وی  
 صلی الله علیه و آله و سلم و این رتبه عظیمه است که ابتدای انقطاع  
 پذیر نیست از جهت استواری حالت موت و حیات نسبت بسرور  
 کاینات صلی الله علیه و سلم و ثبوت استغفار آن حضرت مر  
 امت را بعد از موت نزد عرض ملائکه اعمال ایشان را بروی صلی  
 الله علیه و آله و سلم چنانچه در فصل سابق بوضوح پیوست و  
 مرجو از کمال رحمت و غایت رافتی که آن حضرت بامت دارد  
 آنست که استغفار او مرتبند و را که در جناب او مستغفر آید  
 او کف و ابلغ بود از دیگران و جمیع علما ازین آیت مجید استواری  
 حالت موت و حیات فهم نموده تا در ادب زیارت حکم کرده  
 اند که این را بخوانند و استغفار کنند و حکایت اعرابی که بعد از  
 رحلت آن حضرت بزیارت آمد و این آیت را خواند مشهور  
 است و جمیع ارباب مذاهب اربعه که تصنیف مناسک حج کرده  
 اند این حکایت را آورده و استحسان نموده و بسیاری از ائمه  
 اعلام با سنانیدی که دارند روایت آن کرده که محمد بن حرب  
 هلالی گوید بد بنه آمدم و زیارت قبر نبی صلی الله علیه و آله  
 و سلم کردم و در مقابل آن نشستم ناگاه اعرابی آمد و زیارت  
 کرد و گفت یا خیر الرسل حق سبحانه تعالی کتابی بر تو فرستاد  
 صادق و در وی فرمود \* ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءواک  
 فاستغفروا الله الایه \* من بر تو آمد و امم مستغفر از ذنوب خود

و مستشفع بچناب تو و بگربست و این بیت انشا نمود ❀ بیت ❀  
 یا خیر من دفنت بالبقاع اعظمه ❀ فطاب طیبهن البقاع والاکم ❀  
 نفسی الفل اء بقبرانت ساکنه ❀ فیه العفاف و فیه الجود والکرم ❀  
 بعد از انصواف او آن حضرت را صلی الله علیه وسلم بخواب  
 می بینم که می فرماید آن مرد را در یاب و بشارت ده که  
 حق تعالی او را بشفا عت من مغفرت داد و گناهان او را بخشید  
 و حافظ ابو عبد الله در مصباح الظلام از روایت امیر المومنین  
 علی بن ابیطالب کرم الله وجهه می آرد که بعد از دفن آن سرور  
 سه روز اعرابی آمد و خود را بر قبر انداخت و خاک پاک  
 او را بر سر خود ریخت و گفت یا رسول الله آنچه تو از خدا  
 شنیدی ما از تو شنیدیم و آنچه تو از خدا یاد گرفتی ما از تو یاد  
 گرفتیم و از جمله آنچه بر تو آمده این آیت است ❀ ولو انهم از  
 ظلموا انفسهم جاءوک فاستغفروا لله و استغفر لهم الرسول  
 لوجدوا الله توأباً رحیماً ❀ و من بر خود ظلم کرده ام و نزد تو  
 آمدم تا برای من استغفار کنی از قبرند آمد ❀ و من غفر لک ❀  
 و اما ورود سنت در باب زیارت احادیث است که در باب  
 فضیلت آن مذکور شد با آنکه سنت صحیحه متفق علیها که در امر  
 بزیارت قبور ورود یافته و در باب ثبوت استحباب زیارت قبور  
 سید المرسلین که سید القبور است کافی است و اجماع امت بر  
 فضیلت و استحباب آن نیز مذکور شد ولیکن اختلاف در موارد  
 نساء است بعضی گفته اند که زنان را جایز نیست زیارت قبور

از جهت ورود نهبی از آن و صحیح آنست که زیارت آن سرور و  
 صاحبیه مستحب است سر رجال و نسا را عموما و زیارت این قبور  
 شریفه از عموم نهبی وارد در زیارت نسا مخصوص است و بعضی  
 گفته اند که نهبی سابق بحل یت ✽ نهیتکم عن زیارة القبور ✽  
 الحل یت نسخ پذیرفته و منهنوری که از متاخرین ایچه شافعی  
 است قبور او و لیاء صالحین را نیز بآن ملحق گردانید و ثبوت  
 زیارت سیده النساء فاطمة الزهراء مرشده ای احد را و آمدن او  
 بزیارت سید الشهدا بعد از چند روز چنانچه در باب فضل  
 بقیع و قبور آن مذکور شد و در روایت زیارت ام المومنین  
 عایشه صد یقه مر قبر عبد الرحمن بن ابی بکر را بلکه موید این  
 قول و منهنوری است والله اعلم و اما قیاس ثبوت زیارت آن  
 حضرت است مر قبور بقیع و شهدای احد را و هرگاه زیارت قبور  
 دیگران مستحب بود زیارت قبر شریف آن حضرت علی الله  
 علیه و آله وسلم و تعظیم او و تبرک بد و التماس رحمت و استغاضه  
 خیر بصلوة و سلام که بر آن حضرت بمضور ملائکه حافین جناب  
 عرش ماب فرستند بطریق اولی مندوب و مستحب باشد و بعضی  
 از علما گفته اند که مقصود از زیارت قبور مجرد تذکر آخرت  
 است چنانچه در حل یت آمده است که ✽ زور القبور فانها  
 تذکرکم الاخرة ✽ و گاهی از برای دعا و استغفار اهل قبور  
 است چنانچه در زیارت آن حضرت مر اهل بقیع را ورود یافته  
 و گاهی از جهت انتفاع با اهل قبور بود چنانچه در زیارت قبور



صالحین آثار آمد و امام حجت الاسلام گفته است که هر که بوی  
 در حالت حیثت تبرک جویند بعد از مصات نیز بوی تبرک  
 و انتفاع گیرند امام شافعی گفته است که قبر موسی کاظم سلام  
 الله علیه تریاق اکبر است هر قبول و اجابت دعا را و بعضی از  
 مشایخ گفته اند که یافتم چهار کس را از اولیاء الله که تصرف  
 میکنند در قبور مثل تصرف ایشان که در حالت حیات داشتند  
 یا زیاد از آن شیخ معروف کرخی و شیخ محیی الدین عبد القادر  
 جیلانی و دو کس دیگر را ذکر کرده از مشایخ و بعضی علمای مدینه  
 را در استمداد بقبور و قصد انتفاع بدان خلافی هست چنانچه  
 شیخ کمال الدین بن همام نقل کرده است و الله اعلم ابو محمد  
 مالکی گوید که قصد انتفاع بهیت بدعت است مگر در زیارت  
 مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و زیارت قبور سایر مرسلین  
 علیهم السلام امام تاج الدین سبکی گوید که استثنای وی قبور  
 شریفه انبیاء صحیح است و حکم او به بدعت در غیر آن منظور  
 فیه است انتهی و زیارت گاهی از جهت ادای حق اهل قبور  
 نیز باشد در حدیث آمده است که مانوس ترین حالتی که  
 میت را بود در وقتی است که یکی از اشایان او زیارت قبر او کند  
 و احادیث درین باب بسیار است و در حدیث مرفوع آمده  
 ✽ من زار قبر ابویه فی کل جمعة او احد هما کتب بار او انکان  
 فی الدنیا ما قبل ذلک بهما عاقبا ✽ و در زیارت قبر شریف  
 صید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و صحبه اجمعین

جمیع این معانی مذکور حاصل است و امام مالک رحمه الله  
 علیه نقل کرده اند که وی مکروه داشته است که گویند زینا  
 قبر النبی و در وجه کراهت این قول اختلاف است عبد الحق  
 مصقلی گوید که وجهش آنست که زیارت فعلی است که کردن  
 و ناکردن او برابر است و زیارت قبر آن حضرت واجب است  
 و مختار قاضی عیاض مالکی آن است که کراهت از جهت اضافة  
 زیارت است بقبر و اگر گویند زینا النبی هیچ کراهتی نباشد  
 \* لحد یتک اللهم لا تجعل قبری و ثنای عبد اشتد غضب الله طی  
 قوم اخل و اقبور انبیائهم مساجد \* و اصل زیارت اگر چه  
 نه از آن قبیل است ولیکن در نگاهداشتن زبان از آن احتیاط  
 است علی ما هود اب مالک رحمه الله علیه فی سد الذرایع و  
 لیکن وقوع لفظ قبر در حد یتک منافی این سخن است سبکی  
 گوید مگر این حد یتک با مالک نرسیده باشد با خود محل ورود  
 قبور غیر نبی باشد و این رشد از مالک نقل کرده که مکروه است  
 پیش من آنچه مردم گویند زرت النبی و نبی صلی الله علیه  
 و سلم اعظم و املی است که زیارت او کرده شود و هم این رشد  
 گوید که کراهت از جهت غلبه استعمال زیارت است در موتی  
 و وی زندک تر هر زندک است از مخلوقات و بعضی گفته که زیارت در  
 اغلب احوال از برای ایصال نفع بهیت است و زیارت آنحضرت نه  
 اینچنین است بر هر تقدیر منع و کراهت راجع باعتبار ظاهر و  
 رعایت لفظ است و مختار پیش در نگران علم کراهت است و هو

ظاهر ✽ فصل ✽ و اما اختیار سفر از برای زیارت قبر  
 شریف و شد رحال بقصد ربافت این سعادت عظمی هرگاه  
 که استجاب و فضیلت زیارت ثابت شد مشروعت سفر و استجاب  
 او نیز لازم آمد و از جهت عموم دلایل و افاده او استواری قرب  
 و بعد رادران و اما حدیث ✽ لا تشدوا الرحال الا لی ثلثه  
 مساجد ✽ مراد بدان منع شد رحال و ارتکاب سفر از برای  
 مساجدی غیر مساجد ثلثه چنانچه قاعده تحویه ✽ که وجوب  
 جنسیت مسنثنی منه است مر مستثنی را در مسنثنی مفرغ  
 اقتضای آن کنند پس منع مطلق سفر بغیر این مساجد لازم  
 نیاید و چگونه منع کنند از سفر بغیر این مساجد و حال آن که  
 سفر از برای حج و جهاد و هجرت از دین کفر و تجارت و سایر  
 مصالح دنیوی جایز و مشروع است با تفاق و بعضی گفته اند که  
 مقصود آن حضرت آنست که قربت مقصود در قصد مساجد  
 ثلثه است که مسجد حرام و مسجد النبی و مسجد اقصی است و  
 ماعداً ای آن نه چنین است با آنکه قصد زیارت آن حضرت  
 مستلزم قصد مسجد شریف اوست از جهت مجاورت او و آنرا  
 و مقصود تبرک بدان محل و تعظیم منحل به است چنانچه در  
 حالت حیات برای ادراک سعادت ملازمت او قصد سفر کنند  
 نه مجرد تعظیم عین بقعه قبر و بعضی گفته اند منع از شد رحال  
 بغیر مساجد ثلثه با اعتقاد تعظیم و فضیلت و مضاعفت ثواب است  
 چنانچه در سن مساجد است و الا بی آن هیچ منعی و کراهتی

نیست و اما آنکه قریب بود از امصار از مساجد فاضله سواره  
و پیاده رفتن بدان جایز بود قیاس بمسجد قبا چه ظاهر شد  
و حال در غیر قربت است کذا قال بعض العلماء و جمهور علما  
بر آنند که ند و بغیر مساجد ثلثه جایز نیست و بعضی مطلقا جایز  
داشته و بعضی گفته اند اگر بی شد و حال بود جایز است و الا  
لا و از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما پرسیدند از شخصی  
که در مکه یمنه نظر کرد مشی بمسجد قبا فرمود که لازم است  
وفای آن بروی و ظاهر از ورود فضایل وی چنانچه وارد شد  
که نماز در روی معادل عمره است و در رکعت در روی افضل  
است از هزار رکعت در مسجد اقصی و رفتن آنحضرت صلی الله  
علیه وسلم بسوی آن را کبایه و ما شیا و قول عمر رضی الله عنه که  
اگر این مسجد در قطری از اقطار ارض بود بی چه شتران که  
در طلب وی هلاک نمیشدند آنست که این مسجد شریف نیز  
در حکم مساجد ثلثه باشد در شد و حال و ارتکاب سفر و قصد  
تبرک و غایب اعدام ذکر او با آن مساجد در حکم مذکور از جهت  
اکتفا بود بن کفر فضیلت آورد و مواضع دیگر یا از جهت قرب  
او از مکه بنه و الله اعلم و در وجود وفای ند و زیارت حضرت  
سید المرسلین خلافتی نیست و در ند و زیارت غیر وی صلی الله  
علیه وسلم خلاف است و اختیار مسافرت سلف از جهت زیارت  
سید کاینات بسیار آمده و از انجمله حکایت آمدن بلال مؤذن  
است رضی الله عنه در زمان خلافت امیر المومنین عمر رضی الله

عنه از شام به مدینه ابن عساکر از روایت ابی الدرداء  
 می آرد که بلال آنحضرت را در خواب دید که میفرماید این  
 چه جفاست ای بلال که هیچ بزیارت ما نمی آئی بلال هم در  
 ساعت راحله خود را سوار شد و قاصد مدینه مطیبه برآمد  
 چون بقبر شریف رسید گریه کرد و روی نیاز بخاک مالید حسن و  
 حسین را دید که از حجره برآمدند ایشان را کنار گرفت و بر  
 سر روی مبارک ایشان بوسه داد و همدان قریب فاطمه  
 زهرا رضی الله عنهما بدار بقا رحلت فرموده بود مردم خواستند  
 که از بلال اذان شنوند گفتند که اگر حسن و حسین بفرمایند  
 . اورا اذان چاره نخواهد بود و الا روی بعد از رسول خدا برای  
 کس اذان نگفت و لهذا چون ابو بکر صدیق رضی الله عنه بعد  
 از وفات آنحضرت صلی الله علیه وسلم از روی درخواست گاه  
 برای اذان میگفته باشد گفت یا ابا بکر تو مرا بخریدی  
 و در راه خدا آزاد کردی آیا برای خود کردی یا برای خدا  
 فرمود برای خدا کردم گفت اکنون نیز مرا برای خدا رها  
 کن تا بطور خود باشم مرا طاقت و زهره آن نیست که بعد از  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای کس دیگر اذان گویم  
 پس بشام رفت و از آنجا بقصد زیارت مدینه آمد الغرض چون  
 امام حسن و حسین رضی الله عنهما باری فرمودند که اذان گوید  
 وی رضی الله عنه بر سطح مسجد بر محلی که در زمان آن سرور  
 می ایستاد برآمد چون گفت \* الله اکبر الله اکبر \* غریب از

مردم برخاست گویا که تمام مدینه بجنبش در آمد و چون  
گفت \* اشهد ان لا اله الا الله \* تزلزل زیاد شد و گریه و  
زاری و فریاد مردم زیاد تر شد و چون فرمود \* اشهد ان  
محمد رسول الله \* دیگر قیامتی قائم شد هیچ مرد و زن صغیر و  
کبیر در مدینه نماند که نه بر آمد و در گریه نشل گویا که روز  
مصیبت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم تاز شد و گویند  
که از غایت ضجرت و سأمه اذان را تمام نتوانست کرد و فرود  
آمد رضی الله عنه آورد ه اند که چون امیر المؤمنین عمر رضی  
الله عنه فتح شام کرد و با اهل بیت المقدس مصالحه نمود کعب  
اخبار آماک بشرف اسلام مشرف شد عمر بن الخطاب را با سلام  
از غایت فرح و سرور دست داد و در وقت رجوع با وی گفت  
یا کعب خواهی که با ما به مدینه ائی و زیارت سرور انبیا کنی  
صلی الله علیه و آله وسلم گفت نعم یا امیر المؤمنین \* انا افعل  
ذلک \* بعد از قدم به مدینه مطهره اول کار بکه عمر رضی الله  
عنه ابتدا کرد سلام پیغمبر بود صلی الله علیه و آله وسلم و عبد  
الرزاق با سند صحیح روایت می آرد که ابن عمر چون از سفر  
قدم می آورد اول بقبر شریف می رسید و میگفت \* السلام  
علیک یا رسول الله السلام علیک یا ابا کبر السلام علیک یا ابنا \*  
و در موطاء امام مالک نیز این روایت مذکور شد است و  
شخصی از نافع مولی ابن عمر پرسید تو دیدی که ابن عمر بر سر  
قبر شریف سلام میکرد گفت دیدم و زیاد از صد بار در دم بر

ضجرت بفتحه تین تنگی و بی قراری کردن و طپیدن \* مسامه ستوه آمدن \* ص

قبر شریف می استناد و میگفت \* السلام علی النبی السلام علی  
 ابی بکر السلام علی اسی \* و در مسند امام اعظم ابوحنیفه از ابن  
 عمر روایت آمده که گفت سنت آنست که بقبر شریف نبوی از  
 قبل قبله بیائی و پشت بقبله کنی و بگوئی \* السلام علیک ایها  
 النبی ورحمة الله وبرکاته \* آورده اند که مروان بن الحکم  
 موردی را دید که روی خود را بر قبر شریف نبوی نهاده بود گردن  
 آن مورد را بگرفت و گفت میدانم که این چه فعل است که تو  
 میکنی گفت هلا بگدا که من روی بر سنگ نه نهادم و روی  
 بر تربت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نهادم و  
 گفت شیک ام از پیغمبر خد اصلی الله علیه و آله و سلم که فرمود  
 بگرییدن بودین و قنیکه ولایت بنا اهل بوسد رضی الله عن قائله  
 و عمر بن عبدالعزیز از شام آمد ینده منوره نریک میفرستاد تا سلام  
 او را بجناب رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم عرض نماید و  
 این فعل روی در صد و زمان تابعین بود و روایت این خبر  
 مستفیض و مشهور است و اما آنچه از حسن بن حسن رضی الله  
 عنهما و عن جدهما و ابیهما و امههما و آلهم روایت کرده اند  
 که قومی را دیدن بر گرد قبر شریف ایستاده و منع شان کرد و گفت  
 پیغمبر خد فرموده است که قبر مرا عید نگیرید و خانهای  
 خود را قبور نه ازید و از هر جا که باشیید بر من درود فرستید  
 بل رسی و راستی که در و دشما میرسد مرا و از زمین العابدین  
 رضی الله عنده روایت کرده اند که روی موردی را دیدن که در فوج

که نزد قبر نبوی صلی الله علیه و آله رسلم بود می د و آید و دعا  
میکنند منعش کرد و مضمون همین حدیث را بروی خوانند  
و در روایت دیگر آمده که سهل بن سهیل میگوید که بسلام  
پیغمبر صلی الله علیه و سلم آمد م و حسن بن حسن بن علی در  
بیت فاطمه زهرا رضی الله عنهم تعشی میگردد مرا پیش خود  
طلبید چون رغبت طعام کمتر بود اجابت او نکردم فرمود چه  
بر قبر ایستاد ؟ سلام بکن و بگن و گفت : قال النبی صلی الله  
علیه و سلم لا تتخذوا قبری عیدا الحدیث \* و فرمود شما و  
آنکه در اندک است بر او برید در قرب و مثل این از امام  
زین العابدین رضی الله عنه نیز آمده ما نا که آن مورد که این اما مان  
دین او را منع کردند از حد اعتدال در گن رانید ؟ باشد یا اثر تلف  
و تصنع در روی مشاهده فرمود یا مقصود شان تنبیه و تعلیم  
این معنی بود که در حضور معنوی قرب مسافت و بعد آن یکی  
است چنانچه گفته است \* بیت \* در راه عشق مرحله قرب  
و بعد نیست \* می بینمت عیان و دعا میفرستمت \* و من هب  
امام ما تک کراهت اکثر و قوف است نزد قبر شریف خصوصا  
مرا اهل مدینه را و الا انکار اصل زیارت و حضور قبر شریف و  
وقوف در حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسلم صورت ندارد  
زیرا که روایت صحیح از ائمه اهل بیت سلام الله علیه  
اجمعین آمده که چون ایشان بسلام آن حضرت می آمدند  
نزد اسطوانی که ملاصق روضه شریف است می ایستادند



و سلام می فرستادند و می فرمودند این اامت موضع را من  
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مطری میگوید که در اب  
 سلف پیش از آنکه خال حجره شریفه در مسجد همین بود  
 و آن موضع و قوف مقابل مسما ر فضه است که مواجه وجه  
 شریفه در یوار نشانده اند چنانچه در بیان آداب زیارت  
 بیاید انشاء الله تعالی و قول آن حضرت صلی الله علیه و آله و  
 سلم \* لا تجعلوا قبری عین احافظ مندری گفته است که احتمال  
 دارد که مراد وی حث و ترغیب باشد بر کثرت زیارت قبر شریفه  
 و اشارت به آنکه زیارت آن حضرت را مثل عید نگیرید که در  
 سالی یک بار بیش نیایند و گفته است قول او صلی الله علیه  
 و آله و سلم \* لا تجعلوا بیوتکم قبورا \* که مراد بد آن ترک صلوة  
 است در بیوت و گورد انین آنها مثل قبور که در وی مثل مرده  
 افتاده باشند و طاعتی و عبادتی نباشد مناسب و ملائیم حمل  
 بر این معنی است سبکی گوید که مراد بوی منع تخصیص و تعیین  
 وقت است برای زیارت چنانکه عید را بود بلکه تمام سال و  
 مدت عمر وقت زیارت است یا مراد تشبیه با عباد است در  
 اظهار زینت و اجتماع و عکوف و ماندن آن که در عید هارسم باشد  
 بلکه باید که بزیارت و سلام و دعا اقتصار کنید انتهی از اینجا  
 لازم نیاید که در حضور مرقد شریفه و قوف بموضع منیفه و  
 تطویل دعا و کثرت تضرع و التجا بنعت سکون و قار و شوق و  
 محبت و ادب و انکسار و کراهتی باشد \* فیالها من سعاده